

عقلانیت در نهضت عاشورا

سید عبدالرئوف افضلی

چکیده

در این نوشتار، نویسنده تلاش می‌کند قیام امام حسین (ع) را از منظر عقلانیت بررسی نماید. بدین منظور وی با بررسی منابع تاریخی به سه نظریه مهم اشاره می‌کند؛ نظریه عدم عقلانیت، نظریه عقلانیت حداقلی و نظریه عقلانیت حداکثری. نویسنده با رد دو نظریه نخست، نظریه سوم را تقویت می‌کند. به گمان نویسنده شواهد زیادی وجود دارد که این نظریه را مورد تأیید قرار می‌دهد.

کلیدواژه: امام حسین (ع) عاشورا، عقلانیت.

۱) مقدمه

شخصیت‌ها و نهضت‌ها معمولاً در زمان خود شناخته نمی‌شوند. زمان باید بگذرد، عکس‌العمل‌ها را باید دید تا بفهمیم که فلان حادثه یا بهمان شخصیت چطور بوده و شاکله آن به چه صورت است. شناخت یک شخصیت یا نهضت نیز از طریق پاسخ به سؤال‌ها و پرسش‌هایی میسر می‌شود که نوعاً پیرامون آن شخصیت یا آن نهضت مطرح می‌گردد. تا زمانی که سؤال‌ها و پرسش‌هایی در

مورد آن‌ها مطرح نشده باشد پاسخ‌های درخور نیز مطرح نخواهد گردید و در نتیجه شناخت لازم به وقوع نخواهد پیوست. به چند نمونه از این دست توجه کنیم.

حضرت علی (ع) به رغم تمام عظمت‌ها و دست‌آوردهایی که دارد و به رغم تلاش‌های خستگی‌ناپذیری که برای اسلام و بقا و ترویج آن داشته به اعتراف بسیاری از بزرگان یک شخصیت مظلوم در تاریخ جهان است. وی وقتی می‌بیند که جامعه گرایش به سمت ضد ارزش‌ها پیدا کرده و به کسانی که باید توجه نشان بدهند توجه نشان نمی‌دهند، بعد از آن که از سوی ابن ملجم ضربه می‌خورد آن جمله تاریخی خود را بر زبان جاری می‌سازد. «غدا ترون ایامی و یکشف لکم سراپری»^۱. فردا روزگرم را خواهید شناخت و اسرار و رموز فلسفه زندگی من بر شما آشکار خواهد شد. به سخن دیگر، تا کنون مرا نشناخته‌اید ولی بعد از مرگم مرا خواهید شناخت.

یکی دیگر از چیزهایی که در یک مقطع زمانی خاص (صدر اسلام) به درستی از سوی بسیاری از افراد شناخته نشد و امکان آن نیز وجود نداشت خود آیات قرآن کریم و سخنان حضرت پیامبر (ص) است. با این که توقع آن بود که آنان کلمات وحی را بهتر از هر کس یا کسان دیگر بشناسند و بفهمند ولی این توقع آن گونه که باید و شاید برآورده نشد.

می‌دانیم که کتاب و سنت راهنمای همیشگی بشر می‌باشند و این مطلب به خودی خود ایجاب می‌کند که این دو منبع باید همیشه مورد رجوع بشر باشد. به لحاظ روان‌شناسی اگر انسان فکر کند که نسبت به چیزی یا پدیده‌ای به شناخت کامل رسیده دیگر تمایل خود را نسبت به آن از دست می‌دهد و از آن عبور

^۱ - نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷.



می‌نماید. چون دو منبع کتاب و سنت باید همیشه محل رجوع بشر باشند باید همیشه بتوان در آن‌ها مفاهیم جدید و معناهای نغزی را اصطیاد کرد.

از این رو است که درباره برخی از سوره‌های قرآن از جمله سوره توحید آمده است که فهم کامل این سوره از عهده بسیاری از مردمان عصر حضور برنمی‌آمد و لذا مخاطب این سوره بیشتر کسانی هستند که در آخرالزمان می‌آیند.^۲

کلمات و سخنان حضرت رسول گرامی اسلام (ص) نیز از این قاعده مستثنا نیست. بسیاری از اعراب عصر حضور قادر نبودند که راز و رمز بسیاری از سخنان حضرت را درک کنند، چه رسد به این که به آن‌ها عمل کنند و آن‌ها را سرمشق و سرلوحه زندگی خود قرار دهند.^۳ از این رو در روایتی از حضرت ختم مرتبت منقول است که وی فرموده است: «نصرالله عبدا سمع مقالته فوعاها و بلغها من لم یسمعها فرب حامل فقه غیر فقیه و رب حامل فقه الی من هو افقه منه.»^۴

حادثه عاشورا نیز از همین قبیل است. در گذشته توجه زیادی به قیام امام حسین (ع) نشان داده نشده است. یا به این خاطر که حاکمان جور اجازه چنین کاری را نمی‌دانند و اگر کسی به این قبیل کارها می‌پرداختند در واقع با سرنوشت و زندگی خود و بستگان خود بازی می‌کردند و یا به این دلیل که اهمیت این حادثه آن گونه که باید و شاید مورد توجه قرار نگرفته بود و افراد به آن به دیده

۲ - متن روایت چنین است: «سئل عن السجاء عن التوحید فقال: ان الله عزوجل علم انه یكون فی آخرالزمان اقوام متمعقون فانزل الله قل هو الله احد و الایات من سوره الحدید. ای قوله: علیم بذات الصدور فمن رام وراء ذلك فقد هلك.» تفسیر صافی، ج ۵، ص ۳۹۳؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۶ و ۷.

۳ - البته این امبر به این معنا نیست که آن‌ها به هیچ درکی نسبت منابع دینی نرسند؛ خیر؛ آن‌ها نیز به سطحی از درک که برای هدایت لازم است می‌رسند.

۴ - امالی مفید، ص ۱۸۶.

یک قیام معمولی در کنارها ده‌ها قیام معمولی دیگر که ظاهراً نتایج ملموسی نداشتند، نگاه می‌کردند و از این‌رو، انگیزه زیادی برای ورود به این قبیل مسائل وجود نداشت.

اما امروزه به برکت پیشرفت‌هایی که در حوزه علم و فناوری حاصل گردیده است، بسیاری از حوادث و پدیده‌ها ناشناخته دوباره در کانون توجه قرار گرفته‌اند و پرسش‌هایی اساسی و جدید در مورد آن‌ها مطرح گردید است. یکی از این رویدادها رویداد عاشورا است. عاشورا پژوهی اکنون در دستور کار بسیاری از افراد و نهادها قرار گرفته است. تلاش بر این است که زوایای نهان و ناپیدای آن را آشکار سازند. جا دارد که عاشورا پژوهی به عنوان یک رشته تحصیلی یا دست کم به عنوان یک گرایش تحصیل در محافل آکادمیک مورد توجه قرار گیرد. درباره قیام عاشورا اکنون پرسش‌هایی جدی مطرح است... ماهیت آن چه بوده؟ هدف آن از چه قرار بوده؟ ویژگی‌های آن کدامند؟ یکی از پرسش‌ها هم این است که نقش عقلانیت در این نهضت به چه صورت است؟ آیا عقلانیت نقشی در ایجاد این نهضت داشته است یا خیر؟ این نوشتار به بررسی کوتاه همین موضوع اختصاص دارد.

۲) عنصر عقلانیت در نهضت عاشورا

در مورد نهضت عاشورا همان گونه که اشاره شد پرسش‌های مختلف و در نتیجه دیدگاه‌ها و نظریات متفاوتی ارائه شده است. یکی از این پرسش‌ها حول محور عقلانیت در نهضت عاشورا است. پرسش اصلی و اساسی این است که آیا نهضت عاشورا با موازین عقلی بشر سازگاری دارد یا خیر؟ آیا می‌توان یک تفسیر مبتنی بر عقلانیت از این نهضت ارائه کرد یا چنین چیزی امکان‌پذیر نیست و باید از خیر آن گذشت؟

در خصوص نقش عقلانیت یا عدم نقش آن در نهضت عاشورا دیدگاه‌ها و نظریات متفاوتی ارائه گردیده است. اگر چه پرداختن به تمامی این نظریات و



بررسی یک یک آن‌ها از حوصله و هدف این نوشتار بیرون است؛ اما هم و تلاش ما بر آن بوده است که از طرح دیدگاه‌ها و مسائل اصلی فروگذار نکنیم و به آن‌ها هر چند به نحو اختصار بپردازیم.

۲-۱) نظریه انکار عقلانیت

برخی از دانشمندان و تاریخ‌نویسان عنصر عقلانیت در قیام عاشورا را مورد انکار یا دست کم تشکیک و تردید جدی قرار داده‌اند. از نظر این گروه، نهضت عاشورا را به هیچ وجه نمی‌توان از منظر عقلانی تجزیه و تحلیل کرد. از منظر این مجموعه نهضت حسینی فاقد پشتوانه عقلانیت است. این نظریه بیشتر در میان برادران اهل سنت مطرح است. اهل سنت که نسبت به مسئله امامت دیدگاه متفاوتی دارند و به مسائلی مانند عصمت ائمه (ع) و علم غیب آن‌ها اعتقادی ندارند و به ائمه شیعه از یک نگاه کاملاً بشری نگاه می‌کنند، در خصوص قیام عاشورا معتقد به این نظریه هستند که قیام عاشورا در بهترین حالت یک اشتباه انسانی بوده است. هر انسانی در معرض خطا و اشتباه قرار دارد و امامان شیعه که بشرند و از منظر آن‌ها هیچ تفاوتی مهمی با سایر افراد بشر ندارند نیز از این قاعده مستثنا نیستند و آن‌ها نیز در معرض خطا و اشتباه قرار دارند. از منظر این گروه یک قیام باید مبتنی بر حساب و کتاب و محاسبات دقیق عقلانی باشد و باید قبل از آغاز قیام ارزیابی‌های لازم انجام گیرد. در صورتی که اگر محاسباتی انجام نگیرد یا محاسباتی انجام گیرد ولی دقیق و قابل اعتماد نباشد، آن گاه آن قیام منجر به شکست خواهد شد و نتایج مورد نظر را برآورده نخواهد کرد. اینکه حکم الهی هم می‌تواند نقشی در ایجاد یک قیام داشته باشد خیلی مورد توجه این گروه قرار نمی‌گیرد و برخی از آن‌ها حتی معتقدند که اصلاً قیام و خروج کار درستی نیست و باید از حاکم در هر صورت تبعیت کرد. مقاومت و نافرمانی در برابر حاکم اصولاً یک کار نادرست است. از درون دیدگاه‌های کلامی آن‌هایی که

معتقدند امر به معروف و نهی از منکر از وظایف دولت است و مردم در آن نقشی ندارند چیز جز این قبیل نظریات بیرون نمی‌آید.

بنابراین، این گروه هم در عقلانیت بشری این نهضت مقدس تشکیک می‌کنند و هم در عقلانیت دینی یا مشروعیت الهی آن. به سخن دیگر نهضت عاشورا از منظر این گروه نه پشتوانه عقلانیت عرفی را به همراه دارد و نه پشتوانه عقلانیت دینی را.

کسانی مانند طبری و عبدالقاهر و دیگران در عداد این گروه قرار می‌گیرند. استقصای نظریات این گروه خود نیاز به یک تحقیق مستقل دارد؛ اما بد نیست که به شمه‌ای از کلمات آن‌ها اشاره شود.

از کلمات طبری برمی‌آید که پایه و اساس قیام عاشورا را دعوت کوفیان و نامه‌نگاری‌های متعدد آن‌ها تشکیل می‌دهد. کوفیان صدها نامه به حضرت نوشتند و با تمام الحاح و سماجت از حضرت تقاضا کردند که به سرزمین آن‌ها بروند و آن‌ها از او در برابر خطرات احتمالی دفاع خواهند کرد و او را حاکم و رهبر خود قرار خواهند داد. امام وقتی با انبوهی از نامه‌ها و تقاضاها مواجه شد در واقع تسلیم خواسته آن‌ها شد و نماینده خود مسلم ابن عقیل را به آن مرز و بوم فرستاد.

«أن الحسين بن علي عليه السلام كتب إليه أهل الكوفة إنه معك مائة ألف فبعث إليهم مسلم بن عقیل»^۵.

وقتی مسلم به نمایندگی از حضرت وارد کوفه شد، از سوی کوفیان مورد استقبال قرار گرفت و کوفیان همچنان که وعده داده بودند گرد او جمع شدند و سخنان گذشته خود را مورد تأکید قرار دادند. وقتی مسلم با این فضای مساعد مواجه می‌شود او نیز تحت تأثیر قرار می‌گیرد و فکر می‌کند که کوفیان واقعاً

۵ - ابوجعفر محمد بن جریر الطبری، بیروت، دار الکتب العلمیة، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۹۹.



قصد حمایت از امام را دارند و از این رو، در نامه‌نگاری‌های خود حضور پرشور کوفیان را در حمایت از خود مورد اشاره قرار می‌دهد. از منظر طبری همان گونه که مسلم به باور رسیده بود که کوفیان در حمایت از او جدی‌اند، امام حسین (ع) نیز به همین باور رسیده بود! بدین‌سان، امام به گفته طبری از کوفیان تقدیر و تشکر می‌کند.

«فإن کتاب مسلم بن عقیل جاعلی یخبرنی فیه بحسن رأیکم واجتماع ملئکم علی نصرنا والطلب بحقنا فسألت الله أن یحسن لنا الصنع وأن یشیکم علی ذلك أعظم الأجر»^۶

اما کوفیان عهد خود را شکستند و از امام و نماینده او مسلم در موقع لازم حمایت نکردند و آن‌ها را تنها گذاشتند. از این رو، امام به گفته طبری کوفیان را به خاطر عدم وفای به عهد نفرین می‌کند: «اللهم احکم بیننا و بین قوم دعونا لینصرونا فقتلونا»^۷

آنچه که از لابلای این سطور دستگیر انسان می‌شود آن است که عنصر دعوت کوفیان در این قیام نقش بی‌بدیلی داشته است؛ یعنی اگر این عنصر نمی‌بود قیام تحقق نمی‌یافت؛ اما گویا امام العیاض بالله در درک ماهیت مردم کوفه و داشتن شناخت لازم نسبت به زمانه خود ناکام بوده است و همین امر باعث ناکامی و شکست قیام او می‌گردد.

اگر چه طبری این نکته را در لفافه بیان می‌کند اما عبدالقاهر روشن‌تر به آن می‌پردازد. از منظر وی شیعیان کوفه به سه مورد فریبکاری اشتها دارند. الف) حسن ابن علی (ع) را تنها گذاشتند و از در مقابل معاویه دفاع نکردند. ب) با امام حسین (ع) مکاتبه کردند و از او دعوت کردند که کوفه بیایند اما وقتی به دعوت آن‌ها لبیک گفت او را تنها گذاشتند. ج) زید بن علی بن حسین را نیز تنها گذاشتند و با او همراه نشدند با وجود آن که در اول با او همراه بودند.

۶ - همان، ج، ۳، ص ۳۰۱.

۷ - همان، ص ۲۹۸.

«روافض الكوفة موصوفون بالعدر والبخل وقد سار المثل بهم فيهما حتى قيل أبخل من كوفي وأعدر من كوفي والمشهور من غدرهم ثلاثة أشياء أحدها أنهم بعد قتل علي رضي الله عنه بايعوا ابنه الحسن فلما توجه لقتال معاوية غدروا به في سباط المدائن فطعنه سنان الجعفي في جنبه فصرعه عن فرسه وكان ذلك أحد أسباب مصالحته معاوية والثاني أنهم كاتبوا الحسين بن علي رضي الله عنه ودعوه إلى الكوفة لينصروه على يزيد بن معاوية فاغتر بهم وخرج اليهم فلما بلغ كربلاء غدروا به وصاروا مع عبيد الله بن زياد يدا واحدة عليه حتى قتل الحسين وأكثر عشيرته بكريلاء والثالث غدرهم يزيد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب بعد أن خرجوا معه على يوسف بن عمر ثم نكثوا بيعته وأسلموه عند اشتداد القتال حتى قتل وكان من امره ما كان»^۸

بنابراین، از منظر محاسبات عقلانی به زعم این گروه نهضت اشتباه بوده است. کسانی هم در این میان وجود دارند که معتقدند که نهضت عاشورا نه تنها فاقد مبنای عقلانیت عرفی بوده بلکه مبنای عقلانیت دینی را نیز به همراه نداشته است.

ابن تیمیه در منهای خود از کسانی یاد می‌کند که معتقدند این نهضت نه تنها هیچ گونه پشتوانه دینی ندارد؛ بلکه برخلاف اقتضائات دینی است و از این رو، به گمان آن‌ها این نهضت نباید اتفاق می‌افتاد. در روایتی آمده که هر کسی که در میان مسلمانان اختلاف بیندازد و باعث هرج و مرج در میان آن‌ها گردد باید با او به مقابله برخاست.

«يقول إنه قتل بحق فإنه أراد أن يشق عصا المسلمين ويفرق الجماعة وقد ثبت في الصحيح عن النبي صلى الله عليه وسلم أنه قال من جاءكم وأمركم على رجل واحد يريد أن يفرق

۸ - عبدالقاهر الفرق بين الفرق وبيان الفرقة الناجية، بيروت، دار النشر: دار الآفاق الجديدة - بيروت - ۱۹۷۷، ج ۱، ص ۲۶.



جماعتکم فاقتلوه قالوا والحسین جاء وأمر المسلمین علی رجل واحد فأراد أن یفرق جماعتهم وقال بعض هؤلاء هو أول خارج خرج فی الإسلام علی ولادة الأمر»^۹.

در میان دانشمندان شیعه و یا آن‌هایی که هوادار تشیع هستند نیز این دیدگاه کم و بیش به چشم می‌خورند. در گوشه و کنار کسانی هستند که نسبت به عقلانیت این قیام در بهترین حالت به دیده تشکیک می‌نگرند و یا دست کم حاضر نیستند که آن را موازین عقل بشری تجزیه و تحلیل کنند. برخی از به اصطلاح روشنفکران شیعه تمایل به این دیدگاه دارند و در برخی از آثار و نگارش‌های خود به صورت جسته و گریخته به آن می‌پردازند.

این نظریه از جهات مختلف قابل نقد است. ما ضمن طرح دیدگاه بعدی ضمناً به نقد این دیدگاه نیز می‌پردازیم.

۲-۲) نظریه پذیرش عقلانیت دینی (عقلانیت حداقلی)

عقلانیت را روی یک حساب می‌توان به دو نوع تقسیم کرد. عقلانیت دینی و عقلانیت عرفی. منظور از عقلانیت دینی در اینجا هماهنگی یک عمل یا تصمیم با آموزه‌های دینی است. اگر یک اقدام یا تصمیمی در چارچوب یک نظام اعتقادی خاص رخ دهد و با دیدگاه و باورهای رایج در آن نظام اعتقادی هماهنگ و سازگار باشد، آن عمل یا تصمیم از منظر آن نظام اعتقادی منطقی و قابل دفاع است. فی‌المثل اگر گروهی از مسلمانان در جهان اسلام برنامه مبارزه با مشروبات الکلی را به جد روی دست گیرد. این برنامه با توجه به آموزه‌های که در دین مبین اسلام وجود دارد کاملاً منطقی و قابل دفاع است. از منظر درون دینی این تصمیم کاملاً مناسب و به جا است.

نوعی دیگری از عقلانیت را می‌توان عقلانیت عرفی نام‌گذاری کرد. همان گونه که در عقلانیت دینی نگاه‌ها متوجه آموزه‌های دینی و میزان مطابقت یک عمل با

۹ - احمد بن عبدالحلیم بن تیمیه الحرانی ابوالعباس، منهاج السنه النبویه، بیروت، مؤسسه قرطبه، ۱۴۰۶، ج ۴، ص ۵۵۳.

آن‌ها است در عقلانیت عرفی تمرکز بر روی معیارها و اصول شناخته شده تعاملات اجتماعی رایج بین مردم است. میزان هماهنگی یکی عمل با این موازین و دقت و عنایت در انتخاب خود این موازین و دیگر مسائل در تعیین میزان عقلانیت یک تصمیم تأثیر دارد.

این گروه همان گروه نخست این مطلب را پذیرفته که از منظر عقلانیت عرفی نمی‌توان نهضت عاشورا تجزیه و تحلیل و از آن دفاع کرد و اگر کسی این کار بکند معلوم نیست که به نتیجه مطلوبی دست پیدا کند؛ اما این گروه در عین حال معتقد است که نهضت عاشورا به کلی از عنصر عقلانیت تهی نیست. به گمان این گروه درست است که از منظر عرفی نمی‌توان نهضت عاشورا را توجیه کرد و دلایل منطقی آن را یک به یک بیان نمود؛ اما اگر از یک زاویه دیگر به مسئله نگاه کنیم خواهیم دید که این رویداد کاملاً عقلانی و منطقی بوده است. از منظر این مجموعه نهضت عاشورا اگر چه به لحاظ عرفی عقلانی نیست؛ اما به لحاظ دینی کاملاً عقلانی و قابل دفاع است. این نهضت نه تنها با آموزه‌های اصیل دینی سازگاری دارد بلکه این آموزه‌ها موتور محرک آن به شمار می‌رود. از اصولی مانند وجوب امر به معروف و نهی از منکر، لزوم تمرد در برابر حاکم مستبد و مهم‌تر از همه دفاع از اسلام در برابر خطرات مرئی و نامرئی که آن را تهدید می‌نماید از جمله آموزه‌های اصیل اسلامی است. وجود همین آموزه‌ها باعث شده که نهضت عاشورا شکل بگیرد. اشارات و تصریحاتی در کلمات خود بنیان‌گذار نهضت عاشورا وجود دارد که این تئوری را در حد زیادی تأیید می‌نماید.

ابن خلدون نیز اگر چه عقلانیت عرفی را کاملاً رد می‌کند؛ اما عقلانیت دینی قیام را پذیرا است. وی در مقدمه تصریح می‌کند که قیام اباعبدالله (ع) اگر چه از منظر از منظر تحلیل عقلانی کار درستی نبوده است؛ چون مبنای کار یکسری محاسبات اشتباه و گوش ندادن به پیشنهادهای عقلانی قوم بوده است؛ اما از منظر دینی کاملاً درست بوده است.



«فقد تبين لك غلط الحسين، إلا أنه في أمر دنيوي لا يضره الغلط فيه. وأما الحكم الشرعي فلم يغلط فيه لأنه منوط بظنه، وكان ظنه القدرة على ذلك. ولقد عدله ابن العباس وابن الزبير وابن عمر وابن الحنفية أخوه وغيره في مسيره إلى الكوفة، وعلموا غلظه في ذلك ولم يرجع عما هو بسبيله لما أَرَادَهُ اللهُ»^{۱۰}.

این نظریه نیز با تبیین نظریه مختار نقادی و ارزیابی خواهد شد و از این رو، نیاز به ارزیابی مستقل آن نیست.

۳-۲) نظریه مختار (عقلانیت حداکثری)

قراین و شواهد زیادی نشان می‌دهد که نه نظریه نخست درست است و نه نظریه دوم صد در صد صحیح است، اگر چه که در مقایسه با نظریه نخست محاسن بیشتر و معایب کمتری دارد؛ بنابراین، باید به دنبال تئوری و نظریه‌ای دیگری گشت که مشکلات نظریات پیشین را نداشته باشد؛ اما محاسن آن‌ها را (در صورتی که برای آن‌ها بتوان محاسنی فرض کرد) داشته باشد.

نظریه صحیح آن است که بگوییم نهضت عاشورا یک نهضت کاملاً عقلانی است؛ هم عقلانیت عرفی در آن لحاظ شده و هم عقلانیت دینی. هم از منظر عرفی قابل دفاع است و هم از منظر دینی.

قبل از ورود به این مبحث باید این مطلب را مورد تأکید قرار دهیم که عقلانیت دینی برخلاف آن چه که برخی ادعا می‌کنند مساوی با عقلانیت عرفی نیست. مواردی وجود دارد که عقلانیت دینی وجود دارد؛ ولی عقلانیت عرفی وجود ندارد. بر پایه روایاتی که خود غربی‌ها نیز قبول دارند داستان ذبح اسماعیل (ع) از این قبیل است. از منظر عرفی ما نمی‌توانیم اموری مانند کودک‌آزاری، قتل نفس یا اموری از این دست را توصیه یا توجیه کنیم، ولی این قبیل موارد دست کم در حد زمینه‌چینی و مقدمه‌سازی مشاهده گردیده است

۱۰ - عبدالرحمن بن خلدون، مقدمه العلامه ابن خلدون، بیروت، دارالفکر، ۲۰۰۴ م، ص ۲۳۰.

از آن طرف مواردی مانند نزول خواری و معاملات ربوی در اقتصاد امروزی حرف اول را می‌زند و ده‌ها توجیه خرد و کلان در منطقی نشان دادن آن ارائه می‌گردد، اما عقلانیت دینی آن را نمی‌پذیرد. مواردی هم وجود دارد که این دو نوع عقلانیت با هم تلاقی دارند. فی‌المثل دفاع از خود در برابر مهاجم چیزی است که هم دین (دست کم اسلام) به ما می‌آموزد و هم عقلانیت عرفی. انسان برای دفاع از خود نیاز به مجوز ندارد. وقتی یک فرد یا جمعی در معرض هجوم قرار می‌گیرد نیاز به مجوز دفاع ندارد. تهاجم گاهی در حال انجام است ولی گاهی هم هست که در شرف و آستانه وقوع است و قرائن و شواهد حتمی وجود دارد که اگر اقدامی صورت نگیرد دشمن بی‌درنگ وارد کار و زار می‌شود و به قول معروف کار را یک طرفه می‌نماید.

در چنین مواردی باید در قدم اول کار اطلاعاتی دقیقی انجام گیرد و سپس با انجام یک عمل پیشگیرانه جلو فاجعه را گرفت. دفاع از خود دامنه وسیعی دارد و باید به فراخور زمان و مکان به تفسیر و تطبیق آن مبادرت ورزید.

در نتیجه می‌توان گفت که بین عقلانیت دینی از یک طرف و عقلانیت عرفی از طرف دیگر اگر بخواهیم از اصطلاح علوم عقلی استفاده کنیم عموم و خصوص من وجه وجود دارد. مواردی مانند دفاع از خود، دفاع از خانواده، دفاع از اموال، پرهیز از کارهای ضرری و مانند آن از کارهایی است که دین و عرف در مورد آن‌ها اجماع دارند و می‌توان آن‌ها را ماده اجتماع آن‌ها نامید. در حالی که مواردی مانند معاملات ربوی، ماده افتراق عقلانیت عرفی است. مواردی مانند اهتمام به آخرت و چشم‌پوشی از بسیاری از لذایذ دنیوی ماده افتراق عقلانیت دینی است و از همین رو بود که مخالفان اسلام از القاب و عناوینی مانند مجنون و مانند آن در توصیف پیامبر عظیم الشان اسلام استفاده می‌کردند.^{۱۱}



اما نهضت عاشورا به چه صورت است و چه پشتوانه‌ای دارد؟ عقلانیت دینی پشتوانه‌ای آن است یا عقلانیت عرفی، یا هیچ‌کدام یا هر دو؟ از منظر راقم این سطور مطالعه و کنکاش در نهضت عاشورا و همین‌گونه مطالعه در آثاری که محققان و پژوهشگران در این خصوص پدید آورده‌اند انسان را به این حقیقت رهنمون می‌سازد که نهضت عاشورا هم دارای پشتوانه عقلانیت عرفی است و هم دارای پشتوانه عقلانیت دینی. ما نخست عقلانیت عرفی را به دلیل اهمیتی که امروزه پیدا کرده مورد توجه قرار می‌دهیم سپس به سراغ عقلانیت دینی می‌رویم.

۱-۳-۲) نهضت عاشورا و عقلانیت عرفی

بر اساس تعریف که غربی‌ها از عقلانیت (rationality) ارائه کرده‌اند.^{۱۲} چند مسئله در تعیین عقلانیت عملی مهم است. ۱) توجه به منافع ۲) اهم و مهم کردن منافع و پرداختن به منافع مهم‌تر ۳) انتخاب هدف معقول و دست‌یافتنی ۴) انتخاب ابزار مناسب برای رسیدن به هدف ۵) توجه به اصل مشاوره و دیدگاه کارشناسان و ۶) توجه به نتایج و پیامدها.

اگر شاخص‌های عقلانیت عرفی همین‌ها باشند که ذکر گردید باید پذیرفت که نهضت عاشورا یک نهضت کاملاً عقلانی بوده است؛ چرا که این شاخص‌ها کم‌وبیش در آن وجود دارد.

امام حسین (ع) به منافع خود و دیگران کاملاً توجه داشت. همه گزینه‌ها برای او مساوی نبود. او فی‌المثل با بیعت، اسارت و کشته شدن و پذیرش دعوت کوفیان و در نتیجه راه انداختن قیام مواجه بود. او از میان این گزینه‌ها بهترین گزینه را انتخاب کرد؛ چرا که بر اساس ظاهر حال کوفیان آماده حمایت بودند و

۱۲ - Jean Hampton, Practical Rationality in Routledge Encyclopedia of Philosophy, London, Routledge, ۱۹۹۸, p. and other relevant sources.



در این صورت نه اسارت و کشته شدن در میان بود و نه مفسده بیعت با یزید پیش می‌آمد.

وی علاوه بر این که از میان گزینه‌های موجود بهترین را انتخاب کرده و منافع دنیوی، به منافع اخروی نیز توجه نموده است. لذتی که از طریق تعقیب منافع معنوی به دست می‌آید آن گونه که بوعلی در اشارات خود بیان می‌نماید قابل مقایسه با منافع و لذایذ مادی و زودگذر دنیوی نیست.

هدفی که امام حسین (ع) برای نهضت خود ترسیم کرده بود کاملاً معقول و در دسترس بود. هدف وی در درجه نخست امر به معروف و نهی از منکر و در درجه بعدی تشکیل حکومت بود. با توجه به نامه‌های که کوفیان فرستاده بودند برآورده کردن این اهداف چندان غیر عملی نبود.

وی در انتخاب ابزار وسیله نیز عقلانیت را پاس داشته بود. بهترین وسیله را انتخاب کرد. با ترک مدینه و آهنگ کوفه کردن هم از مفسده بیعت رهایی یافت و هم از چنگ مروانیان نجات یافت.

امام با وجود آن که عقل کل است، به نظرات و پیشنهادهای کارشناسان و اهل خبره نیز توجه داشت. کسانی مانند حضرت عباس (س)، حضرت زینب (س) کارشناسان اندکی نبودند. مسافرت حضرت با همگانی این سروران انجام گرفت. نتایج و پیامدهایی که این قیام به دنبال داشت نیز بسیار قابل توجه است و می‌تواند فلسفه آن را برای ما مبرهن سازد.

بنی‌امیه با اسلام بازی می‌کردند. اسلام تبعیض را با تمام انواع و اقسامی که داشت برداشت اما بنی‌امیه دوباره آن را احیا کرد. بین عرب و عجم تمایز قائل شد. ترور که امروزه بسیار مورد توجه و هزاران کتاب و مقاله در رد آن نگارش یافته توسط این قبیل نهادینه شد و کسانی مانند امام حسن (ع) و کمیل بن زیاد از طریق ترور جان خودشان را از دست دادند. استفاده از سیاست ماکیاوولی و تزویر توسط بنی‌امیه وارد جهان اسلام می‌گردد. با وجود که با عثمان مشکل



داشتند اما قتل او را بهانه کردند برای رسیدن به قدرت و مسائل دیگری از این دست.

جعل حدیث یا حدیث تراشی از دیگر کارهای بود که توسط این گروه انجام شد. پروژه خلافت در دو سطح سخت‌افزاری و نرم‌افزاری پی گرفته شد. در سطح سخت‌افزاری کسانی به قدرت رسیدند و کسانی به ناحق حذف فیزیکی شدند؛ اما در سطح نرم‌افزار این کار در دو مرحله انجام شد. در یک مرحله کلیه شواهد باقی از کلمات حضرت پیامبر (ص) را به بهانه‌های مختلف از میان بردند و در سطح دیگر جایگزینی برای آن‌ها معرفی کردند و بدین‌سان، نظریه خلافت را آن گونه که خود می‌خواستند (اگر چه برخی از کارها بعد از قیام انجام شد) جا انداختند.

موروثی کردن خلافت از دیگر اقداماتی بود که این گروه در صدد انجام آن بود. ابوسفیان که در اواخر عمر خود نابینا شده بود، روزی در جمعی قرار گرفت. نخست پرسید که غریبه‌ای در جمع حضور ندارد؟ وقتی مطمئن شد که غریبه‌ای نیست، جمله تاریخی خود را گفت. او به فرزندان و نوادگان خود توصیه کرد که خلافت حق آن‌ها است و باید با آن مانند که توپ بازی کنند و به همدیگر پاس بدهند. وی در همان جمع منکر تمام باورها و اعتقاداتی شد که پیامبر (ص) در مدت حیات خود آن‌ها را تبلیغ کرده بود. «تلقفوها تلقف الکره، والذی یحلف به ابوسفیان لا جنه و لا نار. ما زلت ارجوها لکم و لتصرن الی صبیانکم وراثه.»^{۱۳}

این‌ها چیزهایی است که مورخان حتی ابن خلدون در مقدمه نیز مورد اشاره قرار داده است. نهضت حسینی تا حدود زیادی آثار مخرب فعالیت‌های بنی‌امیه را کاهش داد و از اسلام در برابر خطراتی که آن را تهدید می‌کرد دفاع کرد.

۱۳ - ابوالحسن علی بن الحسین بن علی المسعودی، مروج الذهب، ج ۱، بیروت، بی‌نا، بی‌تا، ص



نهضت عاشورا به اعتراف مورخان و تحلیل‌گران حکومت بنی‌امیه را متزلزل کرد و چهره واقعی آن را نشان داد. این نهضت باعث احیای جنبش‌های آزادی‌بخش در جهان اسلام شد. کسی جرئت مخالفت با خفقان بنی را نداشت؛ ولی بعد از شکل‌گیری نهضت این اتفاق افتاد.

بنی‌امیه همان گونه که اشاره شد چهره اسلام را دگرگون کرده و آن را تحریف کرده بود؛ اما با انجام نهضت مردم متوجه شدند که اسلام آن چیزی نیست که بنی‌امیه آن را تبلیغ و ترویج می‌نمایند.

با به وقوع پیوستن نهضت یک اتفاق جالب دیگر نیز افتاد. قبلاً اسلام و خلافت یک چیز بیشتر نبود؛ اما با وقوع نهضت مردم حساب اسلام را از حساب خلافت جدا کردند و این یک پدیده مبارک بود. قبلاً بنی‌امیه هر جرم و جنایتی را به نام اسلام قالب می‌کردند ولی از نهضت این ترفند از کار افتاد و مردم فهمیدند که اسلام واقعی با آن چه که خلفا تبلیغ می‌کنند متفاوت است.

۲-۳-۲) نهضت عاشورا و عقلانیت دینی

منظور از عقلانیت دینی تلائم داشتن این نهضت با دستورات دینی است. نهضت عاشورا نه تنها با دستورات دینی هماهنگی کامل دارد؛ بلکه برخاسته از آن‌ها است و تکیه‌گاه اصلی این نهضت دستورات الهی است.

۱-۲-۳-۲) اصل دفاع از اسلام

دفاع از اسلام یکی از اصول ضروری اسلام است و کسی در لزوم و بایستگی آن شکی ندارد. ده‌ها آیه و روایت به صورت صریح یا ضمنی به این مسئله پرداخته و لزوم عمل به آن را مورد تأکید قرار داده است. در این مختصر بنابراین نیست که به تفصیل به این دلایل بپردازیم. فقط از باب ما لا یدرک کله لایترک کله. به نمونه‌هایی در این باب اشاره می‌کنیم.

اگر اسلام و تعالیم آن از سوی فردی یا گروهی در معرض خطر قرار بگیرد اجماع بر این است که دفاع از اسلام و آموزه‌های دینی واجب است. دفاع از



آموزه‌های دینی گاهی در قالب جهاد ابتدایی است و گاهی نیز در قالب جهاد دفاعی. راهکارهای دیگری نیز وجود که باید از آنها برای مبارزه با دشمنان اسلام استفاده کرد. در زمان امام حسین (ع) به طور قطع اسلام در خطر قرار گرفته بود و این چیزی است که حتی مورخان سنی نیز به آن اشاره دارند. در گفتگویی که بین امام حسین (ع) و حاکم مدینه صورت می‌گیرد مشخص است که نگرانی امام صیانت از کیان اسلام و آموزه‌های اسلامی است. ولی در رد بیعت خاطر نشان می‌کند که اگر بیعت کند باید در آن صورت فاتح اسلام را خواند و چون حفظ اسلام از اوجب واجبات است بنابراین، بیعت با یزید وجهی ندارد.

«فَقَالَ الْحُسَيْنُ عِ إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَعَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ إِذْ قَدْ بَلَّيْتَ الْأُمَّةَ بِرَاعٍ مِثْلِ يَزِيدَ وَ لَقَدْ سَمِعْتُ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ الْخِلَافَةُ مُحَرَّمَةٌ عَلَى آلِ أَبِي سُفْيَانَ»^{۱۴}

۲-۲-۳) به معروف و نهی از منکر

قرآن کریم یکی از صفات برجسته مؤمنان و خدایاوران را انجام امر به معروف و نهی از منکر دانسته، می‌فرماید: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَمُرُّونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»^{۱۵}

افزون بر این، خداوند انجام امر به معروف و نهی از منکر را نشانه امت اسلامی به عنوان بهترین امت ذکر فرموده است: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»^{۱۶}

پیامبر اکرم (ص) فرمود تا زمانی که فریضه امر به معروف و نهی از منکر به مورد اجرا گذاشته شود امور امت به خوبی و خوشی می‌گذرد. مفهوم این سخن

۱۴ سید ابن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، تهران، جهان، ۱۳۴۸، ص ۲۴.

۱۵ - توبه، ۷۱.

۱۶ - آل عمران، ۱۱۰.

این است که اگر این اتفاق نیفتاد باید شاهد فاجعه بود: «لا يزال الناس بخير ما امروا بالمعروف ونهوا عن المنكر وتعاونوا على البر فاذا لم يفعلوا ذلك نزعنا منهم البركات.»^{۱۷}

امام علی (ع) در کلامی بسیار ارزشمند و شگفت انگیز درباره ارزش امر به معروف و نهی از منکر خاطرنشان می‌کند که هیچ عملی از لحاظ ارزش نمی‌تواند با این فریضه برابری نماید.

«وما اعمال البر كلها والجهاد في سبيل الله عند الامر بالمعروف والنهي عن المنكر، الا كنفثة في بحر لحي.»^{۱۸}

حضرت امام حسین (ع) در برخی از سخنان خود تصریح دارد که فلسفه به راه انداختن نهضت از سوی وی همان اقامه امر به معروف و نهی از منکر بوده است. وی اتهام شر بر پا کردن و مانند آن را از خود می‌زداید و تأکید می‌نماید که قیام جنبه اصلاحی دارد.

«إِنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْأَصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي، أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهِيَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي وَأَبِي عَلِيِّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ.»^{۱۹}

۲-۳-۲-۳ اصل اتمام حجت

کوفیان دعوت کرده بودند. حضرت نیز تمام شایستگی‌ها را داشت. کار هدایت و رهبری نیز در صورت فراهم شدن شرایط لازم است؛ بنابراین، باید. کوفیان دعوت کرده بودند. اگر حضرت اجابت نمی‌کرد، فردا تاریخ به گونه دیگری قضاوت می‌کرد. افزون، اگر تکلیف را فرعی بر قدرت بدانیم، باید بگوییم که با دعوت کوفیان شرایط تکلیف تا حدود به کمال خود رسیده بود و ایجاب می‌کرد که حضرت سکوت را بشکند.

۱۷ - میزان الحکمه، ۱۲۷۳۶.

۱۸ - نهج البلاغه، حکمت ۳۷۴.

۱۹ - بحار، ج ۴۴، ص ۳۳۹.



«أن الحسين بن علي عليه السلام كتب إليه أهل الكوفة إنه معك مائة ألف فبعث إليهم مسلم بن عقيل».^{۲۰}

با توجه به همین ارزیابی‌ها است که برخی گفته که قیام حضرت کاملاً جنبه دینی داشته است و این قیام از منظر دینی باید اتفاق می‌افتاد، ضمن آن که امام مفترض الطاعه جامع الشرایط هم در دسترس بود.

«والطرف الاخر قالوا بل كان هو الإمام الواجب طاعته الذي لا ينفذ أمر من أمور الإيمان إلا به ولا تصلي جماعة ولا جمعة إلا خلف من يوليه ولا يجاهد عدو بإذنه ونحو ذلك».^{۲۱}

بنابراین، نهضت عاشورا کاملاً عقلانی است و کسانی که این نهضت را از عصر مهم عقلانیت تهی می‌کند در واقع خواسته یا ناخواسته آب در آسیاب دشمن می‌ریزند و برای آن‌ها مستمسک و مبانی فکری درست می‌کنند. هستند در دنیای امروز کسانی که به بهانه دین دست به هر حماقتی می‌زنند. از فحش و دشنام گرفته تا انتحار و خشونت. ما نباید با برخی مطالبی که مطرح می‌کنیم، کارهای آن‌ها را توجیه کنیم. عقلانیت یک اصل است و هر عملی باید مطابق آن باشد و الا قابل دفاع نیست.

البته باید توجه داشت که عقلانیت یک مفهوم سیال است و لزوماً به معنای کنار کشیدن نیست. گاهی این نظریه در قالب جنگ متجلی می‌گردد و گاهی نیز در قالب صلح. امام حسن (ع) در قالب صلح و امام حسین (ع) همین اصل در قالب جنگ پیش می‌برند. بزرگان تاریخ ما مانند خواجه نصیرالدین طوسی پیشتاز و پیش‌آهنگ عمل به این اصل است. وی با استفاده از همین اصل حاکمیت اسلام را دست‌کم در پاره‌ای از جهان اسلام تحکیم بخشید.

۲۰ - تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۹۹.

۲۱ - منهاج السنة النبویة ج ۴، ص ۵۵۳.

۳) جمع‌بندی

پدیده‌ها در زمان خود شناخته نمی‌شوند. شناخت آن‌ها نیاز به گذشت زمان و تأمل اندیشمندان و طرح پرسش‌های تازه و تازه‌تر دارد. نهضت عاشورا نیز از این قاعده مستثنا نیست. یکی از پرسش‌های مهم در این خصوص مسئله عقلانیت در نهضت عاشورا است که برخی آن‌ها را نفی و برخی تا حدودی آن را پذیرفته‌اند.

از آنجا که دلایل و شواهد منکران وجود عنصر عقلانیت در نهضت عاشورا بسیار ضعیف و غیرقابل اعتماد است و نیز از آنجا که ادله و شواهد آن‌هایی که عقلانیت این نهضت را به طور محدود و نسبی می‌پذیرند قابل توجه نیست؛ اگر چه که در مقایسه با نظریه نخست پیشرفت قابل توجهی را نشان می‌دهد، بنابراین باید سراغ نظریه‌ای دیگری رفت.

بهترین نظریه‌ای که می‌توان در این زمینه ارائه کرد و در ضمن ضعف دیدگاه‌های پیشین را ندارد و نقاط قوت آن‌ها را (اگر که داشته باشند) به طور کامل در خود جای می‌دهد، نظریه عقلانیت حداکثری است.

بر پایه این نظریه همان گونه که بیان گردید، نهضت امام حسین (ع) هم پشتوانه عقلانیت عرفی را دارد و هم پشتوانه عقلانیت دینی را؛ بنابراین، این نهضت یک نهضت کاملاً عقلانی است و عقلانیت مبنا و اساس آن را تشکیل می‌دهد.



منابع

قرآن کریم.

۱. *نهج البلاغه*، خطبه ۱۴۷.
۲. محمدی ری شهری، محمد، *میزان الحکمه*، ۱۲۷۳۶.
۳. فیض کاشانی، محسن، *تفسیر الصافی*، ج ۵، تهران: انتشارات الصدر، ۱۴۱۵ق.
۴. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، *تفسیر نورالثقلین*، ج ۵، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
۵. شیخ مفید، *امالی*، قم، کنگره بزرگداشت شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۶. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، *تاریخ الطبری*، بیروت، دار الکتب العلمیه، بی تا، ج ۳، ص ۲۹۹.
۷. عبدالقاهر، *الفرق بین الفرق و بیان الفرقة الناجیه*، بیروت: دارالنشر، دارالآفاق الجدیدة، ۱۹۷۷.
۸. ابن تیمیه الحرانی، ابوالعباس احمد بن عبدالحلیم، *منهاج السنه النبویه*، بیروت: مؤسسه قرطبه، ۱۴۰۶.
۹. ابن خلدون، *مقدمه ابن خلدون*، بیروت: دارالفکر، ۲۰۰۴ م، ص ۲۳۰.
۱۰. مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین بن علی، *مروج الذهب*، ج ۱، بیروت: بی تا، ص ۳۱۰.
۱۱. ابن طاووس، سید، *اللهوف علی قتلی الطفوف*، تهران: جهان، ۱۳۴۸، ص ۲۴.
۱۲. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، ج ۴۴، تهران: اسلامیة، بی تا.
۱۳. Jean Hampton, *Practical Rationality in Routledge Encyclopedia of Philosophy*, London, Routledge, ۱۹۹۸.